

گفت‌وگوی «جوان» با زائران مزار حاج قاسم

کسی جز حضرت آقا حاج قاسم واقعی را شناخت

صغری خیل فرهنگ

برای حاج قاسم ساعت‌ها، ماه‌ها و سال‌ها می‌شود نوشت. برای او که هر برگ از فصل‌های زندگی‌اش پر است از خاطرات و مجاهدت‌ها عقابت هم شهادت. برای مردی که خیلی هم از قاب دوربین و ضبط صوت‌ها فراری بود، این روزها بسیار می‌توان نوشت. او را می‌توان در میان روایات هم‌محللی‌هایش در روستای قنات‌ملک، از همراهان دوران مبارزات انقلابی‌اش، از هم‌زمان دوران جنگش و سال‌ها جهادش در سپاه قدس شناخت. حاج قاسم حالاً نه فقط اهل کرمان و گلزار شهید بلکه اهل همه ایران است. شاید نشود روستا و کوه و برزنی را یافت که برایت از حاج قاسم و عشق به وطن و ایثار و فدا شدن‌هایش نگوید. آری حاج قاسم بعد از شهادتش جهانی شد و زائرانش از دور و نزدیک به کنارش می‌آیند و لحظاتی در جوار آستان شهیدش نجوا می‌کنند. حاج قاسم حالا پای حرف‌های همه می‌نشیند، محرم اسرار می‌شود و گاه تنها با یک اشاره حاجت دل‌های بی‌قراری را می‌دهد که به او دخیل بسته‌اند و محتاج آیمینش هستند. سیده‌سنا جندقی پور کاشانی، حمیده ملایی همسر شهید حاج محمد مهدی کازرونی، ام‌البین حسینی همسر سردار شهید ابو حامد فرمانده لشکر غیور فاطمیون و حامد قاسم‌زاده از این دست افراد هستند که برای زیارت سرباز ولایت راهی گلزار شهدای کرمان شدند. آنچه در پی می‌آید حاصل این هم‌کلامی است تا شاید کمی حال و هوای زائران مزارش ما را هم از عشق او سیراب کند.



حسین لائلی / استنیم



سردار سلیمانی در کنار سردار شهید حاج مهدی کازرونی

اولین سفر به گلزار شهدای کرمان

سیده‌سنا جندقی پور کاشانی
دانشجوی علوم قرآن و حدیث

قبل از اربعین حاج قاسم کاروان راهبان نوری از سمت شهر قم تا گلزار شهدای کرمان حرکت می‌کند که در میان جمع کثیری از عاشقان حاج قاسم دوزوج جوان هم حضور داشتند.

سیده‌سنا جندقی پور کاشانی، ۱۹ ساله، دانشجوی رشته علوم قرآن و حدیث و همسرش سید محمدعلی میرزایی، ۲۳ ساله، دانشجوی رشته آموزش ارتباط تصویری (گرافیک).

این زوج جوان این سفر معنوی را دعوتی از سوی شهید حاج مهدی کازرونی و شهید حاج قاسم سلیمانی می‌دانستند که از تباط قلبی زیادی بین‌شان ایجاد شده بود.

سنا جندقی پور می‌گوید: در روزهایی که برویس کرمان اوج گرفت و امکان اینکه فامیل ما را به عنوان پاکشا دعوت کنند، وجود نداشت، زندگی‌مان را بانام و یاد شهدا آغاز کردیم و خدا را شکر که شهدا ما را طلبیدند.

این اولین سفر زندگی مشترک‌مان بود و البته اولین پاکشا توسط شهیدان بزرگوار شهید کازرونی و شهید حاج قاسم سلیمانی؛ شهدایی که از سمیم قلب دوست‌شان داریم.

■ مشتاقان زیارت حاج قاسم
ایشان از حال و هوای آن روزها اینگونه روایت می‌کنند و می‌گویند: «برای این سفر لحظه‌شماری می‌کردیم. لحظه سوار شدن به اتوبوس را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم؛ لحظه بسیار شیرینی بود. مسیر طولانی بود اما ذوق زیارت شهدای کرمان حسنگی را به وجودمان راه نمی‌داد، نهایتاً به کرمان رسیدیم. همان ابتدای ورودمان به گلزار شهدا قطرات باران روی صورت‌مان نقش بست و صدای مداحی دلنشینی به گوش‌مان رسید. حس و حال عجیبی داشتیم. مردمی که به صف دور تا دور گلزار برای زیارت حاج قاسم عزیز ایستاده بودند، همانند پروانه‌هایی که دور شمع می‌گشتند، در انتظار زیارت حاج قاسم بودند. برایم دیدن این سیل جمعیت بی‌سابقه بود.»

■ «عَمَزْ مَنْ تَشَاءُ...»
او می‌گوید: «به راستی حاج قاسم چرا اینقدر محبوب بود؟ سوالی که دائم در ذهنم تکرار می‌شد. نور از مزارش ساطع می‌شد. او اینگونه دل‌ها را ربوده بود. همه اینها من را به جواب سؤال رساند: «عَمَزْ مَنْ تَشَاءُ وَتَذَلَّ مَنْ تَشَاءُ».

رو به آسمان کردم و گفتم: تو خدایی که هر کسی را که بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. این راز محبوبیت حاج قاسم بود. در گلزار قدم می‌زدیم که به مزار شهید کازرونی بزرگوار و میهمان‌نواز رسیدیم. حس می‌کردیم میهمان ایشان هستیم و ایشان به استقبال ما آمده‌اند.



نمونه سردار حاج قاسم سلیمانی بر مزار شهید کازرونی

با صلابت در ایمان و معرفت

حمیده ملایی

همسر شهید حاج محمد مهدی کازرونی

حمیده ملایی همسر شهید حاج محمد مهدی کازرونی است. حمیده ملایی و حاج مهدی کازرونی سال ۵۸ باهم ازدواج کردند و ماحصل زندگی‌شان سه فرزند به نام‌های تفسیر، تذیر و ظهیر بود. این خانواده یک فرزندخوانده به نام محمد هم داشت.

خانم ملایی اولین بار قبل از اربعین حاج قاسم به زیارت مزار ایشان مشرف شد؛ دیداری که برای او تداعی خاطرات زندگی تا شهادت همسرش محمد مهدی هم بود. مزار حاج مهدی هم کمی آن طرف‌تر از مزار حاج قاسم در میان هم‌زمان و رفقای شهیدش در لشکر ۱۴۱ تارالله جای گرفته است.

همسر شهید کازرونی می‌گوید: «اولین بار همراه با یک کاروان از قم به طرف کرمان راهی شدیم. وقتی که به گلزار شهدا رسیدیم، حال و هوای خاصی داشتیم که قابل وصف نیست. فقط و فقط همه از فراق سردار دل‌ها اشک می‌ریختند، حتی در گلزار شهدا بعضی از دوستان مشترک حاج قاسم و حاج مهدی را دیدیم که از فراق باران‌شان گریه می‌کردند و بعضاً سرسبز تک‌تک فرماندهان شهید لشکر تارالله روایتگری می‌کردند.»

■ فرمانده طرح و عملیات لشکر تارالله کرمان
رفاقت و ارادت عجیبی بین حاج قاسم و حاج مهدی کازرونی بود؛ ارادتی که باعث شد حتی بعد از شهادت حاج مهدی رفیق و هم‌رزمش در لشکر ۴۱ تارالله بارها و بارها در میان سخنرانی‌هایش در جبهه‌های جنوب از شجاعت و رشادت او یاد کند.

بعد از پیروزی انقلاب زمانی که سپاه تشکیل شد، حاج مهدی کازرونی جزو اولین افرادی بود که وارد سپاه شد، چون قبل از انقلاب در دبیرستان نظام درس خوانده بود و همه آموزش‌های نظامی را می‌دانست به عنوان مربی آموزش نظامی در سپاه مشغول شد، از این روز زمانی که حاج قاسم وارد سپاه کرمان شد، حاج مهدی مربی آموزش حاج قاسم بود. از همان روزها بود که رفاقت و دوستی‌شان هم پا گرفت. در طول هشت سال دفاع مقدس شهید کازرونی معاون سردار سلیمانی و همچنین فرمانده طرح و عملیات لشکر تارالله کرمان بود و ۳۰ ماه سال ۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۴ در جبهه میروان به شهادت رسید.

■ ۴۰ سال رفاقت
ایشان در ادامه به شاخصه‌های اخلاقی سردار سلیمانی اشاره می‌کنند و می‌گویند: «کلاً ابعاد زندگی حاج قاسم را نمی‌شود بیان کرد، به نظر من جز امام‌خامنه‌ای هیچ کس حاج قاسم واقعی را نشناخت، حتی ما که حدود ۴۰ سال با ایشان ارتباط داشتیم. اعتراف می‌کنم که او را نشناختیم، اما به جرئت می‌توانم بگویم که ایشان بدون نگاه جناحی و حزبی در زمینه سیاسی، اجتماعی، مذهبی و نظامی تحریک خاص داشت و همیشه مورد عنایت خاص حضرت ولی‌عصر (عج) و جانشین برحق‌شان حضرت امام‌خامنه‌ای عزیز قرار می‌گرفت. حاج قاسم در صلابت معرفت و ایمان کم‌نظیر بود. تقوای او باعث شد هیچ وقت خودش را بالاتر از یک سرباز نبیند، واقعاً اخلاص و ولایت‌پذیری ایشان باعث محبوبیت‌شان بین مردم بود و هست. سال‌ها گلزار شهدای کرمان از معنویت خاصی برخوردار بود، اما از زمانی که حاج قاسم در کنار دوستان‌شان آرام گرفت، معنویت این مکان بیشتر و خاص‌تر شده است و خدا را برای این توفیق که سال‌ها با این دو شهید بزرگوار آشنا بودیم و زندگی کرده‌ایم شکر می‌کنم.»



نمونه شهید علیرضا توسلی (ابوحامد)

معجزات و نگاه حاج قاسم

حامد قاسم‌زاده

خادم گلزار شهیدا

حامد قاسم‌زاده زائر همیشگی حاج قاسم است. او در بحث خادمی گلزار شهدا هم مشغول فعالیت است. ایشان از زو‌ها و جوانجی‌هایم گفت که در جوار مزار حاج قاسم اجابت می‌شوند. او می‌گوید: زمزم‌های زائران برای اجابت دعاها و خواسته‌های‌شان را بارها و بارها شنیده‌ایم؛ زائرانی که حاج قاسم را واسطه خود و خدای‌شان و اهل بیت(ع) قرار می‌دهند تا شاید دعاهای‌شان به سرانجام برسد و از او می‌خواهند آمین گوی دعاهای‌شان باشد.

هیچ‌گاه آن مادر و نوزادش را از یاد نخواهم برد. از جنوب کرمان آمده بود. آمده بود برای قدردانی از حاج قاسم. می‌گفت من مرهون دعایی هستم که حاجی در حقم کرد. مدتی پیش آمدم و به حاج قاسم گفتم می‌دانم که تو برحقی، می‌دانم شهدا زنده‌اند، می‌دانم می‌توانی من را به آرزویم برسانی. این همه راه آمده‌ام که برایم دعا کنی، خداوند فرزندی به من عطا کند. کمی بعد دعایم اجابت شد، حالا آمده‌ام تا ببینم او چقدر دل‌من و خانواده‌ام را شاد کرد. می‌دانم این فرزند را مدیون دعای حاج قاسم عزیز هستم. یکی از دوستان شهید پورجعفری را خواب دیده بود که در بهشت هستند، به ایشان گفته بود چرا تنهایی! شما که همیشه همراه حاج قاسم بودید. ایشان گفته بودند از زمانی که اینجا آمدم، خدا دو بال به حاج قاسم داده است که از آن روز دنبال کارهای مردم و رفع حوائج مردم است.

■ دل‌تنگی تمامم
گاهی ما هم درگیر مسائل و مشکلاتی می‌شویم که انگیزه‌مان را کم‌رنگ می‌کند. همان زمان به سردار سلیمانی متوسل می‌شویم و حاج قاسم را در خواب می‌بینیم. گاهی فقط دیدار است و گاهی صحبت هم هست؛ رزهایی که انگیزه ما را بیشتر می‌کند. ارتباط قلبی و دلی با حاج قاسم داریم. شاید باورتان نخورد زمانی که به خانه می‌رویم، دل‌تنگ مزار می‌شویم. برای بازگشت به مزار لحظه‌شماری می‌کنیم که زود برگردیم گلزار شهدا. سه‌سالی است که این دل‌تنگی تمامی ندارد. گاهی با دیدن کلیپ‌های حاج قاسم هم داغ شهادت ایشان برای‌مان تازه می‌شود، انگار که همین امروز ایشان را از دست دادیم.

■ رفقای تاراللهی
ایشان در پایان می‌گوید: «حاج قاسم برای مردم کرمان همانند یک پستوانه، یک پدر مهربان و یک برادر دلسوز بود. شخصیتش و همه‌ای‌هایش برای مردم کرمان قابل ستایش بود. بیت‌الهرای حاج قاسم جایی بود برای حل مشکلات مردم، وعده‌گامی برای دیدار با حاج قاسم.

هم‌زمان و نزدیکان حاج قاسم وقتی کار یا مشکلی برای‌شان پیش می‌آمد به خودشان می‌گفتند حاج قاسم هست و او را در بیت‌الزهر(اس) خواهیم دید و او ما را راهنمایی می‌کند. صحبت‌های دل‌نشین حاج قاسم هیچ‌گاه از یادشان نخواهد رفت. آنجا که از مردم کرمان قدردانی کرد و فرمود: شما به من اعتماد کردید و فرزندان‌تان را در دوران جنگ به من سپردید. حاج قاسم قدران مردم بود. شاید یکی از دلایلی که ایشان وصیت کرد بیاید اینجاست که در اینجا تدفین شده، این بود که کنار رفقای تاراللهی‌شان باشد و در آغوش خدا آرام بگیرد.

قاسم‌زاده می‌گوید: ما برای میزبانی و همراهی با زائران حاج قاسم سراز پانمی‌شناسیم. زائران حاج قاسم هم مانند خود او عزیز و دوست‌داشتنی هستند... باشد به امید روزی که در گلزار شهدای کرمان میزبان تک‌تک‌شان باشیم.

■ «سَبَّحْتَ لِلَّهِمُ الْإِخْمَنْ وَذَا»
در انتها باید بگویم که محبوبیت حاج قاسم را باید در آیه ۹۶ سوره مریم تفسیر کرد که فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَبَّحُوا لِلَّهِمُ الْإِخْمَنْ وَذَا» همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به‌روزی خدای رحمان برای آن محبتی (در دل‌ها) قرار می‌دهد»



همسر شهید علیرضا توسلی (ابوحامد)

شکوه مراسم حاج قاسم

ام‌البین حسینی

همسر سردار شهید ابو حامد، فرمانده لشکر غیور فاطمیون

شهید علیرضا توسلی (ابوحامد) سرباز پرافتخار حاج قاسم قریب دو سال در جبهه مقاومت در کنار حاج قاسم بود و فرماندهی لشکر فاطمیون را به عهده داشت. ابو حامد هم‌زمان و همراه حاج قاسم در عملیات‌ها و فتوحات ولایت در خشد و افتخارش این بود که می‌تواند قدمی در راه دفاع از حریم اهل‌الله بردارد و سرباز ولایت باشد و نهایتاً اسفندماه سال ۱۳۹۳ (به آرزوی همیشگی‌اش رسید.

ام‌البین حسینی می‌گوید: «یاد شهادت و نبود حاج قاسم برای ما داغی است که سرد نمی‌شود. غم ما در شهادت ایشان همانند غم فرزندی است که پدر و پستوانه‌اش را از دست داده است.»

ایشان از لحظه شنیدن خبر شهادت حاج قاسم می‌گویند: «زمانی که خبر شهادت حاج قاسم را شنیدم در خانه بند نمی‌شدم. گریه‌ام تمام نمی‌داد و نفس‌هایم به شماره افتاده بود. شهادت حاج قاسم داغ شهادت همسر را برآیم زنده کرد. آن‌ز چارمان از امریکا و ایادی دست‌نشانده و عاملان این جنایت وحشتناک قابل توصیف نبود.»

■ خوشا به حال مردم کرمان، خوشا به حال گلزار شهدای کرمان
همسر فرمانده لشکر فاطمیون شور و حال و استقبال مردم را در روز تشییع بیکر شهید در مشهد عجیب می‌خواند و می‌گوید: «دم آمده بودند؛ مردمی که سوز و گدازشان در لحظات همراهی با بیکر شهید دیدنی بود. الحمدلله که توانستیم در مشهد همراه با عاشقان حاج قاسم باشیم. افتخار دیگری که نصیب ما شد این بود که همراه با تعدادی از خانواده شهدای فاطمیون برای مراسم تشییع در کرمان راهی شدیم. خوشا به حال مردمان کرمان و خوشا به حال خاک کرمان که چنین اسطوره‌ای را در خود جای داده است. حقیقتاً به حال مردمی که قهرمانی چون حاج قاسم را در دامن خود پرورش دادند غبطه می‌خورم. هر چه به کرمان نزدیک شدیم قلبیمان به تپش می‌افتاد. دوست داشتیم زمان بگذرد و ما زود به گلزار شهدای کرمان برسیم. همان مأمیتی که حاج قاسم آنجا را برای تدفینش انتخاب کرده بود. الحمدلله کرمان با جمعیت زیادی برای استقبال از قهرمان خود آمده بود. حرکات‌مان کند شد و به هر نحوی بود خودمان را از میان جمعیت عبور دادیم و به گلزار شهدا رساندیم. گویی کرمان فرمانده، دوست و پدر از دست داده بود.»

■ ساعت به وقت یک و ۲۰ دقیقه
هر کسی در گوشه‌ای برای خود روضه گرفته و عزاداری می‌کرد. جمعیت زیادی که از همه کشور خودشان را به کرمان رسانده بودند، وقتی اعلام شد حاج قاسم در کنار شهید یوسف الهی به خاک سپرده می‌شود، بر سر و سینه‌زنان، در گوشه‌ای با خودم نجوا می‌کردم و دعا می‌کردم کاش خدا در این مصیبت صبرمان دهد و کمک کند آن انتقام سخت را بگیریم. همه این حضور، همه این تاحد و همه این شکوه مراسم حاج قاسم همان انتقام اولی‌های بود که دشمن از آن هراس داشت.

سفر خاص و عجیبی برای من و همسرفرمان بود. ما از حضور در آن مکان و آن زمان متحول شدیم و بعد از تدفین حاج قاسم یک شب جمعه‌ای در ساسات یک و ۲۰ دقیقه به وقت حاج قاسم، فرصتی دست داد تا در مزار ایشان حضور پیدا کنیم. سبیل جمعیت در آنجا حاضر بودند، دعای کمیل و زیارت عاشورای خواننده، انگار کسی در این دنیا نیست. برخی روایت‌هایی از حاج قاسم بر زبان می‌آوردند. من شوق و هیجان عجیبی داشتم و هر لحظه خدا را شاکر بودم که در چنین روزی و در این لحظه در کنار مزار حاج قاسم باشم. امیدوارم بتوانیم رهروان خوبی برای شهدای عزیزمان باشیم و راه‌شان را ادامه بدهیم و بتوانیم خلقیات و محسنات حاج قاسم را در وجودمان پرورش دهیم.